

سینمای ایران

سحر دولتشاهی و پیمان قاسم‌خانی در «قایق سواری در تهران»

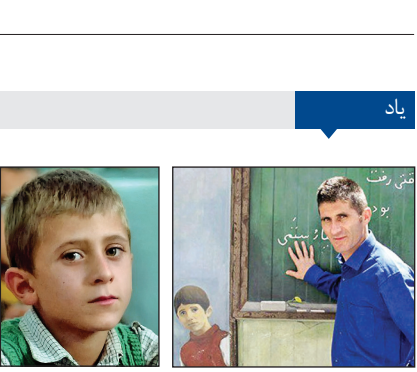


با انتخاب سحر دولتشاهی و پیمان قاسم‌خانی به عنوان بازیگران نقش‌های اصلی «قایق سواری در تهران» این فیلم به کارگردانی رسول صدرعاملی به‌زودی کلید خواهد خورد. «قایق‌سواری در تهران» که با تهیه‌کنندگی روح‌الله سهرابی و با حمایت سازمان حمل‌ونقل و ترافیک شهر تهران تولید می‌شود، جدیدترین محصول مؤسسه تصویر شهر است. فیلم‌نامه «قایق سواری در تهران» را پیمان قاسم‌خانی نوشته و مدیر فیلمبرداری آن آرمان فیاض است. قاسم‌خانی سال‌ها پیش هم با صدرعاملی همکاری داشت و همراه فریدون فرهودی فیلم‌نامه «دختری با کفش‌های کتانی» را نوشته بود.



تجلیل از کیت بلانشت

در جشنواره کمرایج ۲۵-۲۰ از کیت بلانشت، بازیگر استرالیایی تجلیل می‌شود. کیت بلانشت بازیگر برنده ۲ جایزه اسکار که سال پیش رئیس هیأت داوران جشنواره کمرایج بود، هم‌ا سال جایزه نماین این جشنواره را دریافت می‌کند. بلانشت که با جشنواره کمرایج غریبه نیست و سال پیش ریاست هیأت داوران بخش مسابقه را بر عهده داشت، جایزه قورباغه طلایی را به فیلمبردار دانمارکی، مایکل دایمک برای فیلم درام ترسناک تاریخی دانمارکی «دختری با سوزن» ساخته مگنوس فون هورن اهدا کرد.



در گذشت بازیگر «خانه دوست کجاست؟»

احمد احمدپور، یکی از بازیگران کودک فیلم «خانه دوست کجاست؟» عباس کیارستمی در ۴۶سالگی از دنیا رفت. احمد برادر کوچک بابک احمدپور بود و در «خانه دوست کجاست؟» نقش محمدرضا نعمت‌زاده را بازی می‌کرد. او که ساکن تهران بود، اول آبان‌ماه در خواب ایست قلبی کرد و در ۴۶سالگی از دنیا رفت.



پلان

دنیوید فینچر قرار بود دیوید فینچر دنیای جدیدی در «جنگ ستارگان» بسازد، اما دیزنی با شرایط او موافقت نکرد. دیوید فینچر، کارگردان فیلم‌هایی چون «باشگاه مشت‌زنی» و «هفت» برای کارگردانی یک فیلم در دوران پس از «خیزش اسکای‌واکر» با لوکاس فیلم وارد مذاکره شده بود. آنها حتی بر سر بودجه و داستان به توافق رسیده بودند. اما یک مانع بزرگ وجود داشت: فینچر اختیار تام در تدوین نهایی را می‌خواست، امتیازی که دیزنی حاضر به دادن آن به هیچ کارگردانی در دنیای «جنگ ستارگان» نیست. و به این ترتیب، روای دیزنی یک «جنگ ستارگان» با اعضای فینچر به تاریخ پیوست.

چاوشی برای «بامداد خمار» خواند
تازه‌ترین تک‌آهنگ محسن چاوشی با نام «بامداد خمار» در قالب موسیقی تیتراژ سریالی به همین نام که اخیرا پخش آن آغاز شده، پیش‌روی مخاطبان قرار گرفت. در این تک‌آهنگ که روی شعری از حافظ ساخته شده، محسن چاوشی آهنگساز و خواننده است.



راز موفقیت مجموعه سمت خدا از زبان نجم‌الدین شریعتی در برنامه «صد» تلویزیون همشهری

مردم سمت خدا هستند

سخت‌ترین گفت‌وگوهای تلویزیونی‌ام با حجت‌الاسلام و المسلمین قرائتی بود



کوتاه درباره همکاران



علی ضیا همسایه دیوار به دیوار ما بود. مجری خوبی است، اما بنظرم در حیرتی عاشقانه به سر می‌برد



کامران نجف‌زاده خبرنگاری حرفه‌ای و دوستی بی‌نظیر. یادم هست در مجله همشهری جوان جمله‌ای از او چاپ شده بود: «کلوهای که تو را خواهد شست، صدا ندارد.» هنوز در ذهنم مانده



محمد صالح‌علا لطیف، مثل گل نیلوفر



محمدرضا شهیدی‌فر استاد من است؛ مجری بسیار توانمند و نجیب



سودابه آقاچانیان از همکاران قدیمی‌ما و جز خاطرات دوران نوجوانی من در تلویزیون



حسن سلطانی پیشکسوت و استاد مهربان. هر بار مرا می‌بیند، بکنه‌هایی می‌گوید که واقعا از آنها استفاده می‌کنم



فرزاد حسنی من و فرزند با هم از «نیمرخ» شروع کردیم؛ رفیق سال‌های دور من است

چرا «سمت خدا» گرفت و ماند؟

حضرت رضا ؑ فرموده‌اند: اگر مردم زیبایی‌های دین و کلام ما را درک کنند، خودشان از ما تبعیت می‌کنند، ما هم سعی کردیم از زیبایی‌های دین و دین‌داری و عبادت‌های دین بهره‌مند شویم. و در تلویزیون تهیه‌کنندگی می‌کردم، بعد درگیر اجرا شدم و تمرکز ما گذاشتن روی اجرا مدتی هم در روزنامه می‌نوشتیم. از خاطر‌اتان بگویم.

بله، خاطره‌ای جالب دارم، چون دوستان خبرنگار و روزنامه‌نگار زیاد دارم. روزی با آقای داعی، مدیرمسئول اطلاعات، کار داشتم. نامه‌ای نوشته بودم و تماس گرفتم. آقای گوشتی را برداشتم. گفتیم: «می‌خواستیم با آقای داعی صحبت کنیم، ممکن است وصل کنید؟» گفت: «کارت چیست؟» گفتیم: «با خودشان کار دارم.» گفت: «من داعی هستم.» این بی‌تکلفی ایشان برایم خیلی دوست‌داشتنی بود. بعدها هم که بیشتر با هم مروده‌ا‌شتیم، همیشه این خاطره را نقل می‌کردم.

وقتی در روزنامه می‌نوشتید، محتوای نوشته‌هایتان چه بود؟ در آن دوران سستونی داشتم که گاهی دل‌نوشته بود، گاهی خاطرات شهدا، گاهی هم برداشت آزاد از وصیت‌نامه‌هایشان.

معمولاً نوشته‌هایم کوتاه بود. **خدا را حجت کند، شما هیچ وقت عصبانی می‌شوید؟ یا پیش آمده فحش بدهید؟**

من همیشه به دوستان می‌گویم ما که ربات نیستیم؛ مجموعه این احساسات، شخصیت ما را شکل می‌دهد. گاهی خوشحالیم، گاهی ناراحت، گاهی عصبانی، بله، عصبانی می‌شوم،

تقوایی بزرگ‌ترین عکاس ایران بود
فرهاد ورهرام، مستندساز: علاوه بر ارزش‌های کم‌نظیر تقوایی در سینما و ادبیات، به اعتقاد من، او بزرگ‌ترین عکاس ایران بود. من خودم عکاس هستم، ولی نگاه تقوایی به سرزمین ایران و هنر عکس‌هایش را بی‌نظیر کرده. در همین مستند «پیش» با کمی دقت می‌توان به قاب‌بندی‌های هنرمندانه و بی‌نظیر او پی برد.



سریال



بامداد خمار، ناامیدکننده در شروع

اولین قسمت از «بامداد خمار» پس از مدت‌ها تعویق منتشر شد و حالا ترگس آپیار بعد از کپارش اسدی‌زاده که سریال «هفت» و «دفتر یادداشت» او به‌طور هم‌زمان منتشر شدند، ۲سریال سووشون و بامداد خمار را در شبکه خانگی در حال پخش دارد. بامداد خمار دومین اقتباس ترگس آپیار از یک رمان شناخته‌شده است و درحالی‌که سووشون تماشاگرانش را به میزان قابل توجهی از دست داده، انتشارش را شروع کرده است. آپیار این بار سراغ رمان عامه‌پسند و بسیار پرورش‌فthane حاج‌سیدجوادی رفته که دست‌کم تا پیش از سووشون انتظار می‌رفت در جذب مخاطب بسیار موفق باشد. تقد‌ها و دیدگاه‌های منتقدان و تماشاگران اما نشان از راضی نبودن آنهاست.

بازی‌های ضعیف، دیالوگ‌نویسی بد

با پخش نخستین قسمت بامداد خمار منتقدانی در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی درباره آن نوشته‌اند و در میان نوشته‌هاشان کمتر جمله‌ای به تحسین و نکته‌ای در رنای آن دیده می‌شود. منتقدی تبلیغات و تیزر سریال را موفق برآورد کرده و نوشته: «مخصوصاً تیتراژ از تیتراژ‌های خوبی بود که آخرین بار در سریال دفتر یادداشت دیده بودم. گرافیک درست بود، لوگوی نوشته بامداد خمار هم حساب شده و دقیق و باسلیقه است. به‌نظرم در سریال‌سازی بسیار مهم است که گرافیک یک‌دستی داشته باشد؛ چون از همانجا متوجه می‌شوید با تیمی طرف هستید که کارشان برایشان اهمیت دارد.»

از دید او اما موسیقی محسن چاوشی برای این سریال مناسب نیست و باید موسیقی ایرانی‌تری انتخاب می‌شد. درباره بازی‌ها و معتقد است با بازی‌های بدی در این سریال طرف هستیم و به‌خصوص به بازی پدر و مادر شخصیت محبوبه اشاره می‌کند. منتقد دیگری درباره دیالوگ‌نویسی این سریال نوشته است: «به اعتقاد او «در همان سکانس اول سودابه و مادرش دیالوگ‌های بدی نوشته شده که شعارزده است. مغر‌ضانه هر آن چیزی که لازم است به خورد ذهن مخاطب داده شود مثل فیلم‌های دهه ۷۰ و ۸۰. آن را بدون هیچ ظرافتی بیان می‌کند؛ حتی دیالوگ‌های احترام‌برومند که می‌خواهد قصه‌اش را تعریف کند، شعاری است.»

دیگری نوشته است: «اگر من کارگردان بودم حتماً اول عشق این دختر و پسر را می‌ساختم تا در زمان جدایی آنها مخاطب هم بتواند همدردی کند؛ ولی وقتی این اتفاق نمی‌افتد و صرفاً با دیالوگ پیش می‌رود، جالب نیست. این کار بر خلاف جریان سینماست. در سینما ما با دیدن چیزی می‌توانیم نسبت به آن حس پیدا کنیم؛ نه فقط با کلام.»

جعبه پاندورا



منتقد دیگری داستان جعبه پاندورا را که در این سریال به آن اشاره می‌شود، بررسی کرده و نوشته: «استفاده از جعبه پاندورا و روایت قصه این جعبه در این سریال برایم عجیب است. در داستان‌های اساطیری و مذهبی‌مان داستان پاندورا خیلی شبیه به داستان حواست؛ زنی که از بهشت برین و از خوبی‌ها با یک وسوسه یک جهنم می‌سازد. همانطور که در داستان‌های اساطیری حوا، سیب یا گندم را می‌خورد و بهشت را تبدیل‌ر بازی زندگی واقعی می‌کند، در داستان پاندورا هم همینطور است. زن با وسوسه باز کردن آن جعبه باعث می‌شود غم، بدبختی‌ها و ناامیدی‌ها وارد این جهان شوند. در تمام این داستان‌ها قبل از وسوسه نخستین زن جهان بهشتی‌پر از خوشبختی است. استفاده کردن این ایده در این داستان عجیب است؛ برای اینکه بن‌مایه داستان این است که یک زن چطور می‌تواند در یک فرهنگ و در یک جامعه تغییر ایجاد کند. در این سریال آیا ما می‌خواهیم این داستان را روایت کنیم که زن‌ها می‌توانند تغییر ایجاد کنند یا اینکه وسوسه‌ها چطور می‌توانند همه‌چیز را خراب کنند؟ بنابراین وقتی نویسنده و کارگردان چنین چیزی در داستانش می‌گذارد باید تکلیفش را با آن روشن کند. می‌خواهد به کدام سمت برود؟ می‌خواهد از کاری که محبوبه کرد دفاع کند یا می‌خواهد او را ملامت کند؟»

بعضی آن را کاملاً شبیه کتاب توصیف کرده‌اند و بعضی هم از تغییرات زیاد فیلم‌نامه گلایه داشته‌اند. یکی از تماشاگران نوشته: «واقعا از کسانی که می‌گویند سریال عین کتاب بود، تعجب می‌کنم، البته سریال خوش ساخت و زیباییات، ولی واقعا مثل کتاب نیست. در کتاب سودابه یک دختر مودب و متین است که با مادرش بحث می‌کند، نه عین این سودابه که یکسره سر مادرش داد می‌زند و می‌گوید چرا نمی‌فهمی؟» دیگری نوشته: «خانم آپیار عزیز، تمام لذت خواندن این کتاب به همان توصیفات و ریزه‌کاری‌هاست. ای کاش صدای راوی در طول سریال مثل کتاب این جزئیات را برای ما تعریف می‌کرد.» اما کاربر دیگری معتقد است: «جالب اینجاست وقتی کتاب را می‌خواندیم همینطور آن را تصور می‌کردیم.»